

سبک زندگی و هدفمندی کنش پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه بر مبنای نظریه آلفرد آدلر

نسرین فهیمی، فاطمه ریاحی*، مژده شفیعی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۸۹-۱۱۲

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8225>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: در منظومه‌های حماسی، کنش پهلوانان تنها بر پایه رخداد‌های بیرونی شکل نمیگیرد، بلکه با ساختار شخصیتی و انگیزه‌های درونی آنان نیز پیوند دارد. پژوهش حاضر میکوشد بر اساس نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر، سبک زندگی و هدفمندی کنش پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه را تحلیل و مقایسه کند.

روش: این پژوهش با روش کیفی و تحلیل محتوای متن‌محور، و با رویکردی تطبیقی میان دو منظومه انجام شده است. مؤلفه‌های نظریه آدلر — احساس کهن‌تری، شیوه جبران، برتری‌جویی و علاقه اجتماعی، در کنار تیپ‌های چهارگانه سبک زندگی (فرمانروا، گیرنده، اجتنابی، سودمند اجتماعی) — به‌عنوان شاخص‌های متنی معین عملیاتی شدند و کنش‌ها و گفتارهای پهلوانان منتخب دو منظومه بر اساس این شاخص‌ها بررسی و با یکدیگر مقایسه شدند.

یافته‌ها: در بهمن‌نامه، شخصیت بهمن بیش از همه به تیپ فرمانروا نزدیک است؛ زیرا کنش او عمدتاً بر محور کین‌خواهی و جبران احساس کهن‌تری برآمده از میراث اسفندیار شکل میگیرد، هرچند نشانه‌هایی از عدالت‌خواهی نیز در او دیده میشود. در برابر او، فرامرز و برزین‌آذر به سبب پیوند کنش با مسئولیت و منافع جمعی، به تیپ سودمند اجتماعی نزدیک‌ترند. در سامنامه، سبک زندگی سام در تلاقی میراث پهلوانی، فشار اثبات خویش و تمنای عاشقانه شکل میگیرد؛ کنش او فردگرایانه و اثبات‌طلبانه است و به تیپ فرمانروا متمایل میشود، هرچند رگه‌هایی از تیپ گیرنده نیز در ساحت عاطفی او دیده میشود. در برابر، جمشید و نریمان به الگوی سودمند اجتماعی نزدیک‌ترند.

نتیجه‌گیری: دو منظومه دو صورت متفاوت از بازنمایی پهلوانی عرضه میکنند: بهمن‌نامه بیشتر مبتنی بر جبران قدرت‌محور و انتقام است، حال آنکه سامنامه بیشتر متکی بر خوداثباتی فردی و علاقه اجتماعی است. با این همه، هر دو منظومه نشان میدهند که پهلوان حماسی، در پس چهره نیرومند خویش، شخصیتی هدفمند است که کنش او پاسخی به احساس کهن‌تری و طلب برتری است.

تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۰۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۷ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

سبک زندگی، هدفمندی کنش، سامنامه، بهمن‌نامه، آلفرد آدلر، پهلوان.

* نویسنده مسئول:

fatemeh.riahi@iaui.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Life Style and Purposiveness of Action of the Heroes of Samnameh and Bahmannameh Based on Alfred Adler's Theory

N. Fahimi, F. Riahi*, M. Shafiei

Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 April 2026

Reviewed: 07 May 2026

Revised: 24 May 2026

Accepted: 08 July 2026

KEYWORDS

life style, purposiveness of action, Samnameh, Bahmannameh, Alfred Adler, hero.

*Corresponding Author

✉ fatemeh.riahi@iaau.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In epic poems, the actions of heroes are not shaped solely by external events but are also linked to their personality structure and inner motivations. The present study seeks to analyze and compare the life style and purposiveness of action of the heroes of Samnameh and Bahmannameh based on Alfred Adler's theory of individual psychology.

METHODOLOGY: This study was conducted using a qualitative method and text-based content analysis, following a comparative approach between the two poems. The components of Adler's theory feeling of inferiority, mode of compensation, striving for superiority, and social interest along with the four life style types (ruling, getting, avoiding, and socially useful), were operationalized as specific textual indicators, and the actions and speech of the selected heroes of the two poems were examined and compared with one another based on these indicators.

FINDINGS: In Bahmannameh, the character of Bahman is closest to the ruling type, as his action is shaped mainly around vengeance and the compensation of a feeling of inferiority arising from Esfandiar's legacy, although traces of a concern for justice can also be seen in him. In contrast, Faramarz and Barzin-Azar, due to the connection of their actions with responsibility and collective interests, are closer to the socially useful type. In Samnameh, Sam's life style is shaped at the intersection of heroic legacy, the pressure to prove himself, and romantic longing; his action is individualistic and self-affirming, tending toward the ruling type, although traces of the getting type can also be seen in his emotional dimension. In contrast, Jamshid and Nariman are closer to the socially useful pattern.

CONCLUSION: The two poems present two different modes of representing heroism: Bahmannameh rests more on power-oriented compensation and revenge, while Samnameh relies more on individual self-affirmation and social interest. Nevertheless, both poems show that the epic hero, behind his powerful appearance, is a purposeful character whose action is a response to the feeling of inferiority and the striving for superiority.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8225>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 34	 1	 0

مقدمه

ادبیات، بیش از آنکه بازنمایی صرف رویدادها باشد، عرصه ظهور تجربه‌های روانی انسان است. از این‌رو نسبت میان روان‌شناسی و متن ادبی، نسبتی درونی است، نه روشی عارضی برای خوانش اثر. متن ادبی، به‌ویژه در ساحت روایی، محل نمایش کشمکش‌های درونی، سازوکارهای جبران و شیوه‌های مواجهه انسان با جهان است. از این‌رو نقد روانشناختی می‌تواند لایه‌های پنهان معنا و رفتار شخصیت‌ها را روشن سازد. در آثار حماسی، شخصیت در متن بحران و کنش شکل می‌گیرد و از خلال آن، شاعر تصویری از انسان، قدرت و شکست می‌سازد. حماسه فارسی در این میان جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا پهلوان تنها جنگاور نیست، بلکه حامل الگویی از زیستن است. به تعبیری شخصیت در آثار حماسی مهم‌ترین بخش ساختار روایت را شکل می‌دهد و از خلال رفتار و گفتار اوست که بنیان فکری اثر آشکار می‌شود (اشراف‌زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۱۵؛ قبادی، ۱۳۸۸: ۲).

خوانش این آثار غالباً در سطح روایت، منبع‌شناسی یا توصیف دل‌آوری‌ها باقی‌مانده و کمتر کوشیده‌اند منطق درونی کنش پهلوانان را از منظر روانشناختی تحلیل کنند. نظریه آلفرد آدلر از آن‌رو برای چنین تحلیلی کارآمد است که انسان را موجودی یکپارچه، هدفمند و اجتماعی می‌بیند. در این دیدگاه، رفتار آدمی حاصل واکنش‌های پراکنده و بی‌نظم نیست، بلکه در جهت غایتی کلی سازمان می‌یابد و این سازمان‌یافتگی در قالب «سبک زندگی» قابل شناسایی است؛ الگویی که در سال‌های نخست زندگی شکل می‌گیرد و بعدها بر ادراک، انتخاب و کنش فرد تأثیر می‌گذارد (صدیقی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۱۰). همچنین احساس حقارت در نظریه آدلر نه صرفاً نشانه ضعف، بلکه یکی از اصل‌ترین سرچشمه‌های حرکت روانی و تلاش برای جبران و برتری است (موساک و مانیاچی، ۱۹۹۹: ۶۵). چنین مفاهیمی در خوانش شخصیت‌های حماسی اهمیت ویژه می‌یابد؛

زیرا پهلوان، در ذات خود، با مسئله اثبات خویش، جبران کمبود، کسب منزلت و تثبیت موقعیت روبه‌روست. از این منظر، سامنامه و بهمن‌نامه فقط دو متن حماسی نیستند، بلکه دو صورت متفاوت از کنش پهلوانی‌اند. در یکی، عشق، سفر، آزمون و دستیابی به مطلوب، ساختار حرکت قهرمان را می‌سازد و در دیگری، کین‌خواهی، قدرت، میراث پدر و تثبیت جایگاه، مسیر رفتار پهلوان را جهت می‌دهد. به همین سبب، مطالعه این دو منظومه بر اساس نظریه آدلر می‌تواند نشان دهد که در پسِ نمود بیرونی دل‌آوری‌ها، چه سبک زندگی و چه غایتی نهفته است. پژوهش حاضر بر آن است که با تکیه بر دو مفهوم «سبک زندگی» و «هدفمندی کنش»، پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه را در افقی تحلیلی بازخوانی کند و نشان دهد که حماسه، در ژرف‌ترین لایه خود، روایت چگونگی معنا بخشیدن انسان به رنج، کمبود و آرمان است.

بیان مسئله

در منظومه‌های حماسی، کنش پهلوانان تنها حاصل رخدادهای بیرونی و الزام‌های داستانی نیست، بلکه از الگویی درونی، هدفمند و شخصیت‌ساز پیروی می‌کند. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر نظریه آلفرد آدلر، به‌ویژه مفاهیم «سبک زندگی» و «هدفمندی کنش»، رفتار پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه را تحلیل کند و نشان دهد که انگیزه‌هایی چون جبران کمبود، برتری‌جویی، عشق، کین‌خواهی و تثبیت جایگاه چگونه در شکل‌گیری شخصیت و جهت‌دهی به کنش آنان نقش دارند. این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش است: نخست، سبک زندگی و هدفمندی کنش پهلوانان برجسته سامنامه و بهمن‌نامه بر پایه مفاهیم آدلری (احساس کهن‌تری، شیوه جبران، برتری‌جویی و علاقه اجتماعی) چگونه تبیین می‌شود؟ دوم، این پهلوانان در شیوه جبران احساس کهن‌تری و جهت‌گیری به سوی برتری، چه وجوه اشتراک و افتراقی دارند؟ همچنین جهت‌گیری پژوهش این است که سبک زندگی پهلوانان هر دو منظومه

تا حد زیادی بر محور جبران کمبود و دستیابی به برتری سامان می‌یابد، اما جهت این جبران در دو اثر متفاوت است: در سامنامه بیشتر با عشق و آزمون پیوند دارد و در بهمن‌نامه بیشتر در مدار قدرت و انتقام حرکت میکند. این جهت‌گیری در بخش تحلیل بر پایه شواهد متنی سنجیده میشود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که در محل تلاقی دو حوزه کمتر پیوندخورده، یعنی ادبیات حماسی فارسی و روانشناسی فردی آدلر، قرار می‌گیرد و میکوشد از سطح توصیف دلاوری‌ها به منطق درونی کنش پهلوانان راه یابد. در مطالعات ادبی متون حماسی، غالباً ساختار روایت، سرچشمه‌های اسطوره‌ای یا ویژگی‌های زبانی بیشتر بررسی شده‌اند؛ حال آنکه شخصیت حماسی، افزون بر کارکرد روایی، حامل الگویی از زیستن، جبران و نسبت با اجتماع است. نظریه آدلر با تأکید بر احساس حقارت، سبک زندگی، غایت‌نگری و علاقه اجتماعی، امکان میدهد کنش پهلوانان به‌منزله رفتاری هدفمند و برخاسته از ساختی درونی فهم شود. اهمیت دیگر پژوهش در انتخاب سامنامه و بهمن‌نامه است؛ دو اثر برجسته در حماسه‌سرایی پس از شاهنامه که در قیاس با شاهنامه کمتر از منظر آدلری بررسی شده‌اند.

مطالعه تطبیقی این دو منظومه میتواند تفاوت دو الگوی پهلوانی را آشکار سازد: پهلوانی مبتنی بر عشق و آزمون، و پهلوانی مبتنی بر کین و تثبیت جایگاه. ضرورت پژوهش از آنجا برمی‌آید که در پیشینه موجود، مطالعات آدلری عمدتاً بر شاهنامه یا بر یک اثر و یک شخصیت متمرکز بوده‌اند و تاکنون پژوهشی که همزمان دو مفهوم «سبک زندگی» و «هدفمندی کنش» را بصورت تطبیقی در سامنامه و بهمن‌نامه بررسی کند، انجام نشده است. پژوهش حاضر میکوشد همین شکاف مشخص را پر کند.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، کاربرد نظریه‌های روانشناختی در تحلیل متون ادبی، بویژه آثار حماسی فارسی، گسترش یافته است. در این میان، نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر به دلیل توجه به مفاهیمی چون احساس حقارت، برتری‌جویی، سبک زندگی و هدفمندی رفتار، امکان مناسبی برای تحلیل کنش و انگیزه‌های شخصیت‌های حماسی فراهم کرده است. با این حال، بیشتر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه بر شاهنامه و شخصیت‌های آن متمرکز بوده و کمتر به منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌هایی که مستقیماً از نظریه آدلر بهره برده‌اند، قبادی (۱۳۸۸) با تحلیل روانکاوانه شخصیت زال از منظر آدلر، نشان داده‌اند که احساس حقارت ناشی از طردشدگی در کودکی میتواند به برتری‌جویی و تلاش برای دستیابی به جایگاه اجتماعی برتر منجر شود. در ادامه این رویکرد، صدیقی (۱۳۹۱) در بررسی سبک زندگی زال و بهرام بر پایه نظریه آدلر به این نتیجه رسیده است که رفتار و کنش این شخصیت‌ها را میتوان در چارچوب الگوی کلی زندگی، یعنی نحوه مواجهه آنان با عشق، کار و جامعه، تبیین کرد.

همچنین محمدنژاد (۱۳۹۶) با تحلیل ویژگی‌های روانشناختی برخی شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه نشان داده است که نشانه‌های عقده حقارت و تلاش برای جبران آن در رفتار بسیاری از این شخصیت‌ها قابل مشاهده است. در همین راستا، تلخابی (۱۳۹۶) نیز با بررسی برادرکشی‌های شاهنامه از منظر نظریه آدلر، بر نقش احساس حقارت در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز و برتری‌جویانه تأکید کرده است. در کنار این پژوهش‌ها، برخی تحقیقات نیز به بررسی متون حماسی یا شخصیت‌های آن‌ها از منظر دیگر نظریه‌های روانشناختی پرداخته‌اند.

برای نمونه، آذریپرا و همکاران (۱۴۰۱) در تحلیل شخصیت‌های اساطیری منظومه‌های بهمن‌نامه و فرامرزنامه بر اساس نظریه خودشکوفایی مزلو، نشان داده‌اند که بسیاری از شخصیت‌های اصلی این آثار با برخورداری از توانایی‌های خاص و ویژگی‌های برجسته، در مسیر تحقق توانایی‌های خویش قرار دارند. همچنین اشرف‌زاده و عباسی (۱۳۹۷) در بررسی چند منظومه حماسی بر پایه دیدگاه‌های انسان‌گرایانه مزلو و راجرز، بر این نکته تأکید کرده‌اند که شخصیت‌های برجسته این آثار اغلب در مسیر رشد، کمال و شکوفایی ترسیم شده‌اند.

این پژوهش‌ها اگرچه مستقیماً بر نظریه آدلر تکیه ندارند، اما نشان می‌دهند که تحلیل شخصیت‌های حماسی از منظر روانشناختی می‌تواند به درک عمیق‌تر ساختار شخصیت و انگیزه‌های کنش در این متون کمک کند. از سوی دیگر، برخی تحقیقات به‌طور خاص به بهمن‌نامه یا موضوعات نزدیک به آن پرداخته‌اند. پورفلکدهی (۱۳۹۹) در بررسی تطبیقی شخصیت بهمن در شاهنامه و بهمن‌نامه از دیدگاه آدلر، لایه‌های درونی شخصیت او و انگیزه‌هایی چون کینه‌ورزی و تلاش برای اثبات خویش را تحلیل کرده است. همچنین آیین و همکاران (۱۴۰۲) با مقایسه تطبیقی عشق در کوشنامه و بهمن‌نامه نشان داده‌اند که در کنار ساختار حماسی، عناصر عاشقانه نیز در شکل‌گیری کنش شخصیت‌ها نقش دارند. بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هرچند نظریه آدلر در تحلیل شخصیت‌های حماسی فارسی به کار گرفته شده است، اما بیشتر این مطالعات بر شاهنامه متمرکز بوده یا تنها یک اثر یا شخصیت را بررسی کرده‌اند. از این‌رو، هنوز پژوهشی که به‌صورت تطبیقی و با تکیه بر دو مفهوم «سبک زندگی» و «هدفمندی کنش» به تحلیل پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه بپردازد، انجام نشده است؛ خلأیی که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آن است.

روش پژوهش

روش این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل محتوای متن‌محور است که با رویکردی تطبیقی میان دو منظومه دنبال می‌شود. جامعه آماری پژوهش، کل ابیات دو منظومه سامنامه (تصحیح مهرآبادی، ۱۳۸۶) و بهمن‌نامه (تصحیح عقیقی، ۱۳۷۰) است و این دو چاپ بعنوان متن مبنا برگزیده شده‌اند. معیار انتخاب پهلوانان، بسامد حضور آنان در کنش اصلی روایت و میزان داده‌های متنی (گفتار و کنش) قابل استناد درباره هر شخصیت بوده است؛ بر این پایه، بهمن، فرامرز، برزین‌آذر و نریمان از بهمن‌نامه و سام، جمشید و نریمان از سامنامه برگزیده شدند. واحد تحلیل در این پژوهش، «کنش روایی» و «گفتار شخصیت» است؛ یعنی هر بیت یا مجموعه ابیاتی که کنش یا سخنی معنادار از پهلوان را بازمینماید، به‌عنوان یک واحد در نظر گرفته شده است. برای استخراج داده، نخست مؤلفه‌های نظریه آدلر (احساس کهن‌تری، شیوه جبران، برتری‌جویی، علاقه اجتماعی و تیپ‌های چهارگانه سبک زندگی) بصورت شاخص‌های قابل‌شناسایی در متن تعریف شد؛ برای نمونه، «احساس کهن‌تری» در قالب نشانه‌های متنی یادآوری کمبود، مقایسه با دیگری یا حسرت، و «جبران» در قالب کنشهای اثبات خویش، لشکرکشی یا خطرپذیری ردیابی شد. سپس ابیات مرتبط با هر شاخص استخراج و ذیل همان مؤلفه طبقه‌بندی گردید و تنها شواهدی که چند بار و در بافت‌های گوناگون تکرار شده بودند، مبنای استنتاج قرار گرفت تا از تعمیم شتابزده پرهیز شود. در مرحله تطبیق، یافته‌های دو منظومه بر اساس محورهای مشترک «منشأ احساس کهن‌تری»، «شیوه جبران»، «نوع هدفمندی کنش» و «سبک زندگی غالب» کنار هم نهاده و وجوه اشتراک و افتراق آنها تحلیل شد. در این چارچوب، منابع نظری آدلر نه بمنزله داده، بلکه به‌عنوان چارچوب تفسیری بکار رفته‌اند و داده‌های متنی دو منظومه، تنها منبع استخراج یافته‌ها بوده‌اند.

مبانی نظری

آلفرد آدلر و روان‌شناسی فردی

آدلر در نخستین نوشته‌های خود این ایده را مطرح کرد که تجربه کمبودهای اولیه و ناتوانی‌های جسمانی، فرد را به سوی تلاش برای جبران سوق می‌دهد و این فرایند جبرانی در شکل‌گیری شخصیت نقش تعیین‌کننده دارد. از دید او، احساس ناکافی بودن یا حقارت، انگیزشی بنیادین است و فرد برای غلبه بر آن، رفتار و ادراک خود را سازمان می‌دهد. وی سپس مفهوم «سبک زندگی» را به‌عنوان طرحی کلی مطرح کرد که هر فرد آن را بر پایه تجربه‌ها، تفسیرهای شخصی و هدف‌گذاری‌های ناهشیار خود شکل می‌دهد. این سبک، همه کنش‌ها و واکنش‌های فرد را به سوی هدفی واحد جهت می‌دهد (ایفه،^۱ ۲۰۱۹: ۲۰-۷). آدلر سلامت روان را در توانایی فرد برای جهت‌دهی انگیزش‌های شخصی در مسیر همکاری، همدلی و مشارکت مؤثر با دیگران می‌دید و انسان را موجودی هدفمند، اجتماعی و خلاق می‌دانست (همان: ۱۵-۳۳).

معنای زندگی و ابعاد سه‌گانه آن

از آنجا که در نظریه آدلر، سبک زندگی بازتاب «معنای زندگی» نزد فرد است، اشاره‌ای کوتاه به ابعاد معنای زندگی، زمینه فهم این پیوند را فراهم می‌کند. زندگی هر انسان مجموعه‌ای از کنش‌ها، روابط و ارزش‌هاست و معنای زندگی ناظر به سه بُعد هدف، ارزش و کارکرد است (بیات، ۱۳۹۰: ۶۴). در رویکرد مبتنی بر ارزش، ارزشهای معنابخش از ارزشهای ناظر به زندگی اخلاقی یا خوشبختی تفکیک میشوند. در رویکرد مبتنی بر هدف، زندگی هدف‌دار معادل زندگی معنادار است، مشروط بر آنکه هدف، ارزش مثبت داشته باشد و میان «هدف برای زندگی» و «هدف در زندگی» تمایز نهاده شود (علی‌زمانی، ۱۳۸۶: ۶۸). در رویکرد مبتنی بر کارکرد نیز، نقش و تأثیر فرد در تحقق همان اهداف سنجیده میشود. این سه بُعد، به‌ویژه بُعد هدف، با تأکید آدلر بر غایت‌مندی کنش و جهت‌گیری سبک زندگی به سوی هدف، پیوند مستقیم دارد و مبنای تحلیل هدفمندی کنش پهلوانان در این پژوهش قرار می‌گیرد.

انواع سبک زندگی از دیدگاه آدلر

در نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر، «سبک زندگی» به الگوی نسبتاً پایدار افکار، احساسات و رفتارهایی گفته میشود که فرد از سال‌های اولیه زندگی برای مواجهه با جهان و دستیابی به اهداف خود شکل می‌دهد. این الگوها به درک بهتر تفاوت‌های فردی و نحوه سازگاری افراد در زندگی اجتماعی کمک میکنند، و از این قرار هستند:

۱. تیپ فرمانروا

در نظریه روانشناسی فردی آدلر، «تیپ فرمانروا» به افرادی گفته میشود که سطح فعالیت بالایی دارند، اما علاقه اجتماعی در آنها پایین است؛ بنابراین انرژی خود را بیشتر صرف کنترل، سلطه و برتری‌جویی بر دیگران میکنند تا همکاری و تعامل سازنده. این افراد معمولاً میکوشند احساس ارزشمندی خود را از راه اعمال قدرت و حفظ جایگاه برتر به دست آورند و به همین دلیل روابطشان اغلب بر رقابت و سلطه استوار میشود. از نظر آدلر، این سلطه‌جویی همیشه نشانه قدرت واقعی نیست، بلکه اغلب واکنشی جبرانی به احساس ناامنی یا حقارت عمیق است (فست و فست، ۲۰۰۹: ۱۰۸-۱۰۹).

^۱ Eife, G.

^۲ Feist et al.

۲. تیپ گیرنده

یکی دیگر از سبک‌های زندگی مطرح شده در نظریه آدلر، «تیپ گیرنده» یا دریافت کننده است. این تیپ معمولاً با سطح فعالیت نسبتاً پایین و وابستگی قابل توجه به دیگران مشخص می‌شود. افرادی که در این دسته قرار می‌گیرند، اغلب انتظار دارند دیگران از آن‌ها حمایت کنند و نیازهایشان را برآورده سازند. در واقع، آنها بیشتر تمایل دارند دریافت کننده کمک، توجه یا حمایت باشند تا آن‌که خود به صورت فعال در حل مسائل زندگی نقش ایفا کنند. به همین دلیل، در مواجهه با چالش‌های زندگی ممکن است کمتر به توانایی‌ها و منابع شخصی خود تکیه کنند و بیشتر به حضور یا حمایت دیگران وابسته باشند. از منظر آدلر، این الگوی رفتاری اغلب در تجربه‌های اولیه زندگی ریشه دارد (شولتز و شولتز،^۱ ۲۰۱۷: ۸۷).

۳. تیپ اجتنابی

تیپ اجتنابی یکی از ناسازگارترین الگوهای سبک زندگی در نظریه آدلر به شمار می‌رود. افراد دارای این سبک زندگی معمولاً تلاش می‌کنند تا حد امکان از موقعیت‌هایی که ممکن است با شکست، انتقاد یا ناکامی همراه باشد فاصله بگیرند. به بیان دیگر، راهبرد اصلی آن‌ها برای مقابله با دشواری‌های زندگی، اجتناب از مواجهه مستقیم با مشکلات است. این افراد اغلب ترجیح می‌دهند وارد چالش نشوند تا از تجربه احساس شکست یا ناکافی بودن جلوگیری کنند. به همین دلیل، ممکن است از پذیرش مسئولیت‌های مهم، رقابت‌های جدی یا تصمیم‌گیری‌های دشوار پرهیز کنند. از منظر آدلر، چنین الگویی از رفتار معمولاً با احساس عمیق ناامنی و ترس از شکست ارتباط دارد. فردی که خود را ناتوان یا ناکافی می‌بیند، ممکن است برای محافظت از عزت نفس خود از موقعیت‌هایی که احتمال ارزیابی یا مقایسه در آن‌ها وجود دارد دوری کند (فست و فست،^۲ ۲۰۰۹: ۱۱۰).

۴. تیپ سودمند اجتماعی

در میان انواع سبک زندگی که آدلر توصیف می‌کند، تیپ سودمند اجتماعی سالم‌ترین و سازگارترین الگوی شخصیت به شمار می‌آید. افراد دارای این سبک زندگی هم از سطح فعالیت بالایی برخوردارند و هم علاقه اجتماعی در آن‌ها به خوبی رشد یافته است. علاقه اجتماعی مفهومی محوری در نظریه آدلر است و به توانایی فرد برای همدلی با دیگران، احساس تعلق به جامعه و مشارکت در بهبود زندگی جمعی اشاره دارد. به همین دلیل، افرادی که این سبک زندگی را دارند، معمولاً تلاش می‌کنند فعالیت‌ها و توانایی‌های خود را در جهت اهدافی به کار گیرند که علاوه بر منافع فردی، برای دیگران نیز سودمند باشد. افراد سودمند اجتماعی معمولاً در مواجهه با مشکلات زندگی رویکردی فعال و واقع‌بینانه دارند. آن‌ها به جای اجتناب از چالش‌ها یا تلاش برای سلطه بر دیگران، میکوشند با همکاری و تعامل سازنده راه‌حل‌های مناسبی برای مسائل پیدا کنند. در روابط اجتماعی نیز اغلب رفتارهایی مبتنی بر احترام متقابل، مسئولیت‌پذیری و همکاری نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود روابط آن‌ها با دیگران پایدارتر و رضایت‌بخش‌تر باشد (آنسباچر و آنسباچر،^۲ ۱۹۵۶: ۱۵-۱۷).

۵. معرفی اجمالی منظومه‌ها

بهمن‌نامه

منظومه بهمن‌نامه از حماسه‌های مهم پس از شاهنامه است که سرگذشت بهمن، فرزند اسفندیار کیانی، را در بحر متقارب مثنی محذوف و در حدود ۱۰۴۴۳ بیت روایت می‌کند (میرنژاد و ابوطالبی، ۱۳۹۱: ۱-۱۶). زمان دقیق

^۱ Schultz & Schultz.

^۲ Ansbacher & Ansbacher,

سرایش آن روشن نیست، اما احتمالاً به اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری بازمی‌گردد. این اثر، در کنار روایت جنگ و انتقام، به نیاز انسان به عشق و تعلق نیز توجه دارد و نشان می‌دهد که سرکوب این نیاز میتواند به کینه و انتقام بدل شود. در آن، بهمن پس از مرگ پدر در فضایی آکنده از رنج و میل به انتقام پرورش می‌یابد و دگرگونی روحی را تجربه می‌کند (اشراف‌زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۱۵). دلیل انتخاب این منظومه برای پژوهش حاضر، محوریت مضمون جبران، کین‌خواهی و تثبیت جایگاه در آن است که آن را برای تحلیل بر پایه مفاهیم آدلری مناسب میسازد.

سامنامه

سامنامه منظومه‌ای حماسی-غنائی است که آن را به خواجوی کرمانی نسبت داده‌اند و سرایش آن را احتمالاً به اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هجری دانسته‌اند. این اثر روایتگر عشق سام، فرزند نریمان، به پریدخت، دختر فغفور چین است و بنیاد آن بر روایت‌های شفاهی استوار است. ساختار روایی سامنامه بر ماجراهای پیاپی و داستان‌های تو در تو استوار است و سام در سفری پرحادثه با موجودات فراطبیعی روبه‌رو میشود (واردی و نظری، ۱۳۸۹: ۸۰). دلیل انتخاب این منظومه، محوریت عشق، سفر و اثبات خویش در کنش قهرمان است که زمینه مناسبی برای تحلیل سبک زندگی فردگرا بر پایه نظریه آدلر فراهم میکند.

۶- بررسی پهلوانان در دو منظومه بر اساس نظریات آدلر

تحلیل سبک زندگی پهلوانان در بهمن‌نامه بر اساس نظریه آدلر

بر پایه روانشناسی فردی آدلر، سبک زندگی الگویی پایدار از ادراک، احساس و رفتار است که در سال‌های آغازین زندگی شکل می‌گیرد و تحت تأثیر تجربه‌های اولیه، احساس حقارت و کوشش برای جبران آن قرار دارد (فدایی، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۳). با این نگاه، شخصیت‌های بهمن‌نامه نیز سبک زندگی خود را در پیوند با تجربه‌های گذشته، فشارهای اجتماعی و تلاش برای بازیابی منزلت شکل میدهند. در این میان، بهمن مهم‌ترین نمونه این الگوی روانی است. زندگی وی از آغاز زیر تأثیر خاطره شکست‌ها، ضعف قدرت پادشاهی و به‌ویژه مرگ تراژیک پدرش اسفندیار به دست رستم قرار دارد. رخدادی که در حافظه فردی و جمعی او به نیرویی هدایت‌کننده برای رفتارهای آینده تبدیل میشود. از منظر آدلر، چنین تجربه‌هایی میتوانند احساس حقارت را در فرد برانگیزند و او را به تلاش برای جبران و بازیابی برتری سوق دهند؛ که در ادامه بررسی خواهد شد.

● شخصیت بهمن

در بهمن‌نامه نشانه‌های احساس حقارت در رفتارهای بهمن به‌وضوح دیده میشود. او پیوسته مرگ پدرش را به یاد می‌آورد و این خاطره به انگیزه‌ای برای کین‌خواهی و اثبات توانایی‌های خویش بدل میشود. در یکی از ابیات منظومه، هنگامی که سخن از رستم به میان می‌آید، این خاطره تلخ دوباره در ذهن او زنده میشود:

چو گفتار رستم به بهمن رسید بپچید و باد از جگر برکشید
به یاد آمدش زان گرامی پدر که شد کشته بر دست آن نامور

(عقیقی، ۱۳۷۰)

این یادآوری مداوم گذشته نشان می‌دهد که کنش‌های بهمن صرفاً واکنش به رخداد‌های بیرونی نیست، بلکه ریشه در تجربیات روانی عمیق دارد. احساس ناتوانی در انتقام‌گیری از قاتل پدرش و همچنین قرار گرفتن در سایه نام اسفندیار، نوعی احساس کمبود و ناکامی در او ایجاد میکند؛ احساسی که مطابق نظریه آدلر میتواند منشأ تلاش

برای برتری و جبران باشد. از همین رو، بهمن میکوشد با اقدامات نظامی و نمایش قدرت، منزلت از دست رفته خاندان خویش را بازیابد.

عامل دیگری که در شکل‌گیری سبک زندگی بهمن نقش دارد، فشار میراث خانوادگی و انتظارات اجتماعی است. او فرزند یکی از بزرگ‌ترین پهلوانان ایران است و همین امر سبب میشود همواره خود را در برابر میراث نیاکان خویش مسئول بداند. در منظومه بهمن‌نامه نیز به این جایگاه خانوادگی اشاره شده است:

چو بهمن که فرزند اسفندیار بُد و تخمهی گسته‌م نامدار
ز گشتاسب و لهراسب و کی‌قباد همی داشت آن تاج و آن تخت یاد

(عفی‌فی، ۱۳۷۰)

چنین جایگاهی از یک سو منزلتی بزرگ برای بهمن به شمار می‌آید، اما از سوی دیگر فشار روانی شدیدی بر او وارد می‌کند؛ زیرا باید خود را در حد نام و اعتبار خاندان کیانی نشان دهد. از منظر آدلر، چنین فشارهایی می‌تواند احساس ناکافی بودن را تقویت کند و فرد را به تلاش برای اثبات خویش سوق دهد. در نتیجه، بخشی از رفتارهای بهمن را می‌توان واکنشی به همین انتظارات سنگین دانست. این وضعیت در تصمیمات سیاسی و نظامی وی نیز بازتاب می‌یابد. بهمن برای تثبیت قدرت و جبران احساس کمبود، بارها به جنگ‌ها و فتوحات روی می‌آورد و میکوشد اقتدار خویش را به نمایش بگذارد:

چو بهمن به تخت کیان بر نشست به گیتی همی جست نام و نشست
به هر سو سپه کرد و لشکر کشید جهان زیر فرمان خویشتن کشید

(عفی‌فی، ۱۳۷۰)

در چارچوب نظریه آدلر، چنین رفتارهایی را میتوان نوعی تلاش برای دستیابی به برتری و جبران احساس حقارت دانست؛ یعنی تلاشی که در بسیاری از موارد به شکل گسترش قدرت سیاسی و نظامی ظاهر میشود. به همین سبب، سبک زندگی بهمن آمیزه‌ای از میل به قدرت، کین‌خواهی و کوشش برای بازسازی شکوه خاندان کیانی است. با این حال، شخصیت بهمن تنها در قالب سلطه‌جویی و انتقام خلاصه نمیشود. در بخشهایی از منظومه، رفتارهایی چون بخشش و عدالت‌خواهی نیز از او دیده میشود. برای نمونه، در مواردی که دشمنان به اسارت درمی‌آیند، او فرمان میدهد که به آنان آسیبی نرسد:

بفرمود و گفتا که بندش کنید نخواهم که هرگز گزندش کنید

(عفی‌فی، ۱۳۷۰)

همچنین در دوران حکومت، کوشش او برای برقراری عدالت و سامان دادن به امور کشور مورد تأکید قرار گرفته است:

جهان گشت پر خوبی و خواسته به داد و دهش گیتی آراسته
کشاورز و دهقان تن آسان شدند همی داد تخم و پراکند بر

(عفی‌فی، ۱۳۷۰)

این جنبه از شخصیت بهمن نشان میدهد که سبک زندگی او کاملاً یک‌سویه نیست؛ بلکه میان دو گرایش متضاد در نوسان است: از یک سو میل به انتقام و اثبات قدرت، و از سوی دیگر تلاش برای تحقق الگوی پادشاهی دادگر. چنین دوگانگی‌ای در بسیاری از شخصیت‌های حماسی دیده میشود و از پیچیدگی روانی آنان حکایت دارد.

● شخصیت برزین‌آذر

افزون بر بهمن، در بهمن‌نامه پهلوانان دیگری نیز حضور دارند که سبک زندگی آنان را میتوان در چارچوب مفاهیم آدلری تحلیل کرد. یکی از این شخصیت‌ها برزین‌آذر است که در منظومه به عنوان پهلوانی شجاع و فداکار تصویر میشود. در روایت نبرد او با اژدها، ویژگی‌هایی چون دلاوری، مهارت جنگی و ازخودگذشتگی آشکار است:

چو برزین چنان دید یک نعره زد چنان کز دلیران که کین سزد

(عقیقی، ۱۳۷۰)

در این داستان، برزین‌آذر برای نجات مردم و دختر بوراسپ با اژدها روبه‌رو میشود و با مهارت تیراندازی خود بر او غلبه میکند. از منظر آدلر، چنین رفتاری نشان دهنده سبکی از زندگی است که بر فعالیت، شجاعت و احساس مسئولیت اجتماعی استوار است. برزین‌آذر نه برای اثبات قدرت شخصی، بلکه برای دفاع از دیگران وارد میدان نبرد میشود و همین امر نشان دهنده وجود علاقه اجتماعی در شخصیت اوست؛ مفهومی که آدلر آن را یکی از شاخص‌های سلامت روانی میداند.

● شخصیت فرامرز

شخصیت دیگری که میتوان سبک زندگی او را در این چارچوب تحلیل کرد، فرامرز است. انگیزه اصلی او در بسیاری از رخدادهای داستان، انتقام خون پدرش سام است. این انگیزه را می‌توان در چارچوب مفهوم جبران در نظریه آدلر تبیین کرد؛ زیرا از دست دادن فرزند نوعی احساس شکست و ناتوانی در او ایجاد میکند و او برای غلبه بر این احساس به انتقام‌جویی روی می‌آورد. با این حال، در رفتار فرامرز نیز نوعی تعادل میان خشم و بخشش دیده میشود؛ چنان‌که در مواردی پس از پیروزی، دشمنان را آزاد میکند:

مر آن هر دوان را پس آزاد کرد از ایشان دل هندوان شاد کرد

(عقیقی، ۱۳۷۰)

این رفتار نشان میدهد که سبک زندگی فرامرز نیز ترکیبی از روحیه جنگاوری و حس مسئولیت اجتماعی است؛ ترکیبی که با الگوی پهلوانی در سنت حماسی ایرانی سازگار است. در مجموع، بررسی شخصیت‌های بهمن‌نامه نشان میدهد که سبک زندگی پهلوانان این منظومه در پیوندی نزدیک با تجربه‌های روانی، احساس حقارت و تلاش برای جبران شکل گرفته است. در شخصیت بهمن، این سبک زندگی بیشتر در قالب میل به قدرت، کین‌خواهی و کوشش برای بازسازی اعتبار خاندان کیانی نمود می‌یابد؛ در حالی که در پهلوانانی چون برزین‌آذر و فرامرز، گرایش به فداکاری و مسئولیت اجتماعی نیز برجسته است.

۱. تحلیل تیپ‌های سبک زندگی پهلوانان در بهمن‌نامه بر اساس نظریه آدلر

برای تحلیل شخصیت‌های بهمن‌نامه بر مبنای نظریه آلفرد آدلر، می‌توان از تقسیم‌بندی چهارگانه سبک زندگی بهره گرفت؛ تقسیم‌بندی‌ای که بر اساس نسبت میان میزان فعالیت و علاقه اجتماعی شکل می‌گیرد و به تیپ‌های فرمانروا، گیرنده، اجتنابی و سودمند اجتماعی میانجامد. این تیپ‌ها در واقع صورت‌های متفاوتی از پاسخ فرد به احساس کهنتری و شیوه جبران آن‌اند؛ از این‌رو، بررسی آن‌ها در منظومه‌ای چون بهمن‌نامه می‌تواند لایه‌های پنهان‌تری از کنش پهلوانان را آشکار سازد. در این منظومه، شخصیت‌ها تنها در مقام کنشگران حماسی ظاهر نمیشوند، بلکه هر یک با الگویی خاص از مواجهه با ناکامی، میراث خانوادگی، تهدید حیثیتی و میل به اثبات خویشتن، سبک زندگی ویژه‌ای را بازمینمایند.

الف) تیپ فرمانروا و غلبه آن در شخصیت بهمن

برجسته‌ترین تیپ سبک زندگی در بهمن‌نامه را میتوان تیپ «فرمانروا» دانست که نشانه‌های آن در شخصیت بهمن قابل ردیابی است. آدلر افراد متعلق به این تیپ را کسانی میداند که با سطحی بالا از فعالیت، اما با علاقه اجتماعی اندک، میکوشند از راه سلطه‌جویی، تحکم و اعمال قدرت بر دیگران، احساس کهنتری خود را جبران کنند (فیست و فیست، ۱۳۹۸: ۸۴). شواهد متنی متعددی این خوانش را تقویت میکند؛ چنان‌که در ادامه نشان داده خواهد شد، لحن تحکم‌آمیز بهمن در گفت‌وگو با پیر (عفی، ۱۳۷۰: ۱۷۲)، اصرار او بر کین‌خواهی و تأکید پیاپی بر تبار کیانی، با این تیپ سازگار است. البته نسبت‌دادن این تیپ به بهمن به معنای فروکاستن کامل شخصیت او به یک الگوی واحد نیست؛ بلکه چنان‌که در بخش تیپ گیرنده خواهد آمد، رگه‌هایی از الگوهای دیگر نیز در او دیده میشود. با این حساب، کین‌خواهی او از خاندان رستم را میتوان نه‌تنها واکنشی سیاسی یا خانوادگی، بلکه کوششی روانی برای جبران احساس درونی نقصان نیز تفسیر کرد.

مرگ اسفندیار و حضور پررنگ نام او در حافظه حماسی ایران، برای بهمن وضعیتی دوسویه پدید می‌آورد: از یک سو این میراث پشتوانه‌ای هویتی برای اوست و از سوی دیگر، سایه سنگین آن می‌تواند امکان استقلال روانی و هویت‌یابی مستقل را دشوار کند. بهمن خود را در نسبت با پدری تعریف میکند که پیش از او به اوج پهلوانی رسیده و مرگش نیز صورتی تراژیک یافته است. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی می‌تواند زمینه احساس کهنتری و سپس گرایش به جبران را فراهم کند؛ جبرانی که در شخصیت او بیشتر به صورت میل به تسلط، انتقام‌جویی و اثبات برتری نمود می‌یابد (شاملو، ۱۳۸۲: ۹۷). بر این اساس، تصمیم او برای رویارویی با سیستم و خاندان رستم را می‌توان تا حدی در پرتو همین سازوکار جبرانی فهمید. در متن منظومه نیز بسیاری از کنش‌های بهمن با لحن تحکم‌آمیز و اراده قاطع برای پیشبرد هدف شخصی همراه است؛ هدفی که در مواضعی، بیش از آنکه با مصالح جمعی سنجیده شود، با نیاز درونی او به جبران احساس کهنتری پیوند می‌خورد. از نگاه آدلر، هرگاه کوشش برای برتری از مدار علاقه اجتماعی خارج شود، فرد به جای رشد، به سلطه‌گری متمایل میشود (آدلر، ۱۹۵۶: ۷۶)؛ گرایشی که در پاره‌ای از کنش‌های بهمن قابل مشاهده است.

ب) تیپ گیرنده و وابستگی هویتی بهمن به میراث پدر

در کنار غلبه تیپ فرمانروا، در برخی لایه‌های شخصیت بهمن میتوان نشانه‌هایی از تیپ «گیرنده» را نیز بازشناخت. این تیپ با سطح فعالیت کمتر و نوعی وابستگی روانی به منابع بیرونی برای کسب امنیت، اعتبار و هویت تعریف میشود. اگرچه بهمن در ظاهر شخصیتی فعال و مهاجم دارد، اما در لایه‌های زیرین روانی، اتکال او به نام و میراث اسفندیار بسیار چشمگیر است. او مشروعیت پهلوانی و حتی توجیه بسیاری از کنش‌های خویش را از جایگاه پدرش اخذ میکند. به بیان دیگر، بهمن در پی آن نیست که صرفاً «خود» باشد، بلکه میخواهد «فرزند اسفندیار» بودن را به اثباتی عینی و بیرونی برساند. این وابستگی هویتی سبب میشود که کنش‌های او غالباً نه از یک مرکز روانی آرام و مستقل، بلکه از اضطراب اثبات شایستگی ناشی شوند. هر جا که این شایستگی به چالش کشیده میشود، واکنش او صورت تهاجمی می‌یابد (سیاسی، ۱۳۷۸: ۱۲۱). به همین دلیل، می‌توان گفت که سوژه گیرنده در شخصیت او، نه در قالب انفعال، بلکه در هیئت وابستگی به میراثی بروز میکند که باید پیوسته آن را بازتولید کند. این نکته نشان میدهد که تیپ‌های آدلری در شخصیت‌های ادبی همواره به صورت خالص و مجرد ظاهر نمیشوند، بلکه ممکن است یک شخصیت در عین غلبه یک تیپ، از برخی عناصر تیپ دیگر نیز برخوردار باشد.

ج) تیپ اجتنابی و نمود آن در روایت

تیپ «اجتنابی» در نظریه آدلر به افرادی اطلاق می‌شود که برای آنکه با شکست، تحقیر یا ناتوانی روبه‌رو نشوند، از ورود کامل به موقعیت‌های چالش‌برانگیز پرهیز میکنند. در *بهم‌نامه*، به سبب ماهیت حماسی روایت و اقتضای کنش پهلوانی، این تیپ حضور پررنگی ندارد؛ زیرا بیشتر شخصیت‌های اصلی ناگزیرند در متن نبرد، رویارویی و آزمون ظاهر شوند. با این حال، در برخی لحظه‌ها می‌توان نشانه‌هایی از تعلل، احتیاط افراطی یا پرهیز از مواجهه مستقیم را در بعضی شخصیت‌ها مشاهده کرد. این جلوه‌ها اگرچه برای شکل‌دهی یک تیپ کامل اجتنابی کافی نیست، اما نشان می‌دهد که هراس از شکست و بیم فروپاشی حیثیت پهلوانی در زیرلایه روانی برخی کنش‌ها حضور دارد. در مورد بهم‌ن نیز هرچند ساختار غالب شخصیت او فرمانرواست، اما پاره‌ای از رفتارهای او را میتوان نوعی اجتناب غیرمستقیم از مواجهه با حقیقت درونی خود دانست؛ حقیقتی که همان احساس کهنتری و زخم ناشی از فقدان پدر است. بهم‌ن به جای آنکه این آسیب را به صورت درونی حل کند، آن را به میدان بیرونی نبرد منتقل می‌کند. در نتیجه، جنگ و انتقام برای او نه فقط صحنه کنش، بلکه راهی برای فرار از رویارویی با بحران هویتی خویش می‌شود (آدلر، ۱۹۵۶: ۱۴۴). از این منظر، برخی رفتارهای او را میتوان اجتناب از خودشناسی نیز تلقی کرد؛ اجتنابی که در هیئت تهاجم جلوه‌گر شده است.

د) تیپ سودمند اجتماعی در پهلوانان سیستان

در برابر بهم‌ن، برخی از پهلوانان *بهم‌نامه* به تیپ سودمند اجتماعی نزدیک‌ترند؛ تپیی که آدلر آن را سالم‌ترین الگوی سبک زندگی میداند، زیرا در آن فرد ضمن برخورداری از فعالیت، با حس همکاری، مسئولیت‌پذیری و علاقه اجتماعی نیز همراه است (آدلر، ۱۹۵۶: ۱۳۳). پهلوانانی چون فرامرز، برزین‌آذر و نریمان در بسیاری از مواضع روایی، کنش خود را نه بر مدار انتقام شخصی، بلکه بر پایه دفاع از حیثیت جمعی، وفاداری به سنت پهلوانی و پاسداری از سرزمین و خاندان استوار می‌سازند. این نکته سبب می‌شود که رفتار آنان از نوعی تعادل روانی و هویتی برخوردار باشد. فرامرز، به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیستانی، بیش از آنکه در پی اثبات خویش از مسیر حذف دیگری باشد، بر استمرار سنت پهلوانی و دفاع از میراث رستم تأکید می‌کند. این تفاوت، از منظر آدلری، بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که فرامرز هویت خود را بر پایه جبران افراطی حقارت بنا نکرده، بلکه آن را در بستر پیوند با جمع و مسئولیت تاریخی تعریف کرده است. برزین‌آذر و نریمان نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرند و کنش‌های آنان غالباً با عقلانیت رزمی، وفاداری و توجه به مصالح فراتر از خود همراه است. از این رو، می‌توان آنان را به الگوی سودمند اجتماعی نزدیک دانست؛ الگویی که در آن پهلوانی با اخلاق، و قدرت با مسئولیت اجتماعی پیوند می‌خورد.

تحلیل سبک زندگی پهلوانان در سامنامه بر اساس نظریه آدلر

در تحلیل شخصیت‌های *سامنامه* بر پایه نظریه آلفرد آدلر، «سبک زندگی» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم تبیینی به شمار می‌آید؛ زیرا از منظر آدلر، هر فرد از خلال تجربه‌های آغازین، احساس کهنتری، شیوه جبران، نوع هدف‌گذاری و میزان علاقه اجتماعی، الگوی نسبتاً ثابتی برای مواجهه با جهان می‌سازد که رفتارهای بعدی او را سامان می‌دهد (آدلر، ۱۹۲۷). از این منظر، پهلوانان *سامنامه* را نمی‌توان صرفاً قهرمانانی کنش‌محور و برون‌گرا دانست، بلکه آنان حامل الگوهای خاصی از زیستن، جبران، برتری‌جویی و مواجهه با دیگری‌اند. در این منظومه، به‌ویژه به دلیل ساختار حماسی-غنائی آن، سبک زندگی شخصیت‌ها بیش از بسیاری از منظومه‌های پهلوانی دیگر، با عواطف

فردی، تمنیات شخصی و کشمکش‌های درونی گره خورده است (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۵۷). از این‌رو، بررسی سبک زندگی پهلوانان در این اثر، امکان فهم دقیق‌تری از نسبت میان پهلوانی، فردیت و هدفمندی کنش را فراهم می‌کند.

• شخصیت سام

در میان شخصیت‌های سام‌نامه، سام مهم‌ترین نمونه برای تحلیل سبک زندگی بر پایه دیدگاه آدلر است. سام از یک سو وارث نام و اعتبار پهلوانی نریمان است و از سوی دیگر، در متن روایتی قرار دارد که انگیزه‌های عاشقانه و تمنیات شخصی در آن نقش محوری دارند. به همین خاطر سبک زندگی وی در نقطه تلاقی میراث حماسی و کشش غنایی شکل می‌گیرد. مقایسه مداوم با پدر و احساس ضرورت اثبات خویش، در سام نوعی احساس کهنتری پدید می‌آورد. احساسی که در گفتار او نیز آشکارا بازتاب یافته است، آنجا که با لحنی آمیخته به حسرت و خودکاستگی می‌گوید:

همی گفت کای شاه فرخنده نام چه پرسی منم بخت برگشته سام
نریمان جنگی مرا بد پدر ز جمشید دارم نژاد و گهر
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

این معرفی از خود نشان می‌دهد که هویت سام هنوز در نسبت با پدرش تعریف می‌شود و برای تثبیت خویشتن، ناگزیر از عبور از سایه نام نریمان است. از دیدگاه آدلر، احساس کهنتری اگر در مسیر متعادل هدایت نشود، فرد را به جبران‌های افراطی یا سبک زندگی ناسالم سوق می‌دهد. در سام نیز این احساس فقط در حوزه نسب و تبار باقی نمی‌ماند، بلکه با فشار انتظارات اجتماعی و پهلوانی پیوند می‌خورد. او فرزند پهلوانی نامدار است و همین جایگاه، نوعی الزام درونی برای اثبات شایستگی پدید می‌آورد. در نتیجه، سبک زندگی او بر محور اثبات مداوم خویش و دستیابی به تأیید بیرونی سامان می‌گیرد. این وضعیت به‌ویژه در بخش‌های عاشقانه منظومه برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا سام در بسیاری از صحنه‌ها، دلاوری را نه در جهت منافع جمعی، بلکه در مسیر وصول به مطلوب شخصی خویش به کار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، او پهلوانی را به خدمت تمنای فردی درمی‌آورد و همین امر سبب می‌شود سبک زندگی او با الگوی پهلوان ملی فاصله بگیرد (رویانی، ۱۳۹۲: ۱۷).

در ابیات مربوط به تمنای وصال پریدخت، این فردگرایی و تمرکز بر مطلوب شخصی آشکار است:

به یاد آمدش یار شیرین سخن پری‌دخت گل‌روی سیمین بدن
ز باد صبا بوی دلبر شنید دلش سوی گیسوی دلبر کشید
چو افعی بی‌چید و در تاب شد ز چشمش جهان غرق خوناب شد
در آن دم سرشکش گهرریز شد که بحرین چشمش گهرخیز شد
ز خونابه دل ز سر تا به پای بپوشید بر چرخ گلگون قبای
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

این ابیات نشان می‌دهد که جهان کنش سام در این بخش‌ها، بیش از آنکه بر مسئولیت جمعی استوار باشد، با تمنای عاشقانه و بحران عاطفی او پیوند خورده است. از این منظر، میتوان سبک زندگی سام را در این موقعیت‌ها گونه‌ای سبک زندگی فردگرا دانست که اگرچه با دلیری و پویایی همراه است، به سبب کاهش علاقه اجتماعی و غلبه هدف شخصی، به تعبیر آدلری از الگوی سودمند اجتماعی فاصله می‌گیرد (آدلر، ۱۳۸۳: ۱۱۷). باید توجه داشت که این نگاه ناظر به بخش‌های عاشقانه روایت است و نه کل شخصیت سام؛ چنان‌که در ادامه، سویه‌های

دیگری از کنش او نیز بررسی میشود. در این صحنه‌ها، سام بیشتر برای به دست آوردن پریدخت و اثبات دلاوری خویش میکوشد تا صرفاً برای حفظ سرزمین یا نظم اجتماعی.

بنابراین، سبک زندگی سام ترکیبی از دو سویه است: از یک سو برتری‌جویی و اثبات‌طلبی، و از سوی دیگر فروتنی عاشقانه و نیاز به تعلق. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی سام، نحوه جبران احساس کهنتری است. آدلر جبران را سازوکاری میداند که به فرد امکان میدهد کاستی‌های ادراک‌شده یا احساس ضعف را با کوشش، هدف‌گذاری و کنش جبران‌کننده (شولتز، دوان و آلن، ۱۳۹۶: ۱۳۴). در *سامنامه*، این جبران غالباً در قالب اعمال پهلوانی، خطرپذیری و شجاعت نمایان میشود. سام میکوشد با عبور از موانع، مبارزه با دیوان و انجام کارهای شگفت، نابسندگی درونی خود را به توانمندی بیرونی بدل سازد. در این معنا، کنش پهلوانی برای او فقط وظیفه رزمی نیست، بلکه راهی برای بازسازی خود و اثبات خویشستن است.

خواجه کرمانی این میل به کنش جبرانی را در ابیات زیر به‌خوبی نمایش داده است:

کمند افکنم بر سر بام کاخ که تنگست بر من جهان فراخ
طوافی برین سبز گلشن کنم بر ایوان قصرش نشیمن کنم
ز هر خرقه‌ای سر برآرم دمی به هر گوشه‌ای باز دارم غمی
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در این ابیات، بی‌قراری، میل به صعود، عبور از محدودیت و دستیابی به جایگاهی فراتر، همگی نشان از شخصیتی دارند که احساس درونی تنگنا را با حرکت، خطرپذیری و کنش پهلوانی جبران میکنند. با این حال، تفاوت مهم در اینجا است که این جبران در *سامنامه* غالباً در مدار هدف‌های شخصی عمل میکند. به بیان دقیق‌تر، اگرچه جبران در ظاهر سازنده است، اما غایت آن در بسیاری از موارد نه خدمت به جمع، بلکه دستیابی به مطلوب فردی است. به همین خاطر سبک زندگی سام از الگوی پهلوانی سودمند اجتماعی فاصله می‌گیرد و به الگوی فردگرا نزدیک میشود. در نظریه آدلر، برتری‌جویی یکی از بنیادی‌ترین نیروهای محرک شخصیت است؛ اما این مفهوم در معنای اصیل خود، ناظر به کمال‌طلبی و تعالی فرد است، نه صرف سلطه بر دیگران (شولتز، دوان و آلن، ۱۳۹۶: ۱۴۵). با این حال، هرگاه برتری‌جویی از علاقه اجتماعی جدا شود، به خودنمایی، ادعای تفوق و جبران افراطی بدل میشود. در شخصیت سام، هر دو سویه این مفهوم دیده میشود. او از یک سو پهلوانی شجاع، بلندهمت و دارای ظرفیتهای عظیم است و از سوی دیگر، در برخی مواضع برای پوشاندن آسیب درونی، به تأکید اغراق‌آمیز بر تبار، دلاوری و بی‌باکی خود روی می‌آورد.

در ابیات نبردها، این برتری‌جویی به‌روشنی آشکار است:

به آواز گفت از نژاد و گوهر که سامم به نام و نریمان پدر
چنین تا به جمشید شاه جهان پدر بر پدر یاد دارم نهان
همه رفته اندر جهان فراخ به من مانده مردی و ایوان کاخ
همه نام و ننگ از پی عشق یار بدادم نه دل هست نه صبر و قرار
نه اندیشه از دیو دارم نه جنگ نترسم ز نر اژدها و پلنگ
هر آن کو به مردی دلاور ترند به یک زخم پیکار من بنگرند
بگفت این و بگرفت تیر و کمان نشان کرده اندر تن بدگمان

(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

سام در این ابیات با تکیه بر نژاد، میراث خانوادگی و توان رزمی خویش، تصویری از خود می‌سازد که بر بی‌رقیبی و تفوق استوار است. این سخنان از یک سو بیانگر اعتماد به نفس پهلوانی است، اما از سوی دیگر، می‌تواند نشانه‌ی نوعی جبران افراطی باشد؛ زیرا شخصیت با تأکید پیاپی بر قدرت خود، میکوشد هر امکان تردید یا ضعف را در نطفه از میان بردارد. این همان حالتی است که آدلر آن را پوشاندن احساس کهنتری از طریق بزرگ‌نمایی خود می‌داند. همچنین، در برخی صحنه‌ها برتری جویی سام با کین و انتقام در می‌آمیزد و از حالت کمال‌طلبی سالم خارج می‌شود. آنجا که می‌گوید:

که چون او مرا نیست در دهر کس کجا آذر است او و دشمن چو خس
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در این بیت، لحن سخن از اعتماد پهلوانی فراتر می‌رود و به سوی نوعی تأکید بر برتری خود و فروکاستن جایگاه دشمن میل می‌کند. هر چند که استخراج حکمی کلی از یک بیت، نیازمند احتیاط است و باید در کنار دیگر شواهد سنجیده شود، با این حال از این بیت چنین بر می‌آید که همچون لحنی را میتوان از منظر آدلری، نشانه‌ای از نوسان میان برتری جویی سالم و جبران در سبک زندگی سام تلقی کرد.

از ایران مگر سام پر خاشجوی ز عشق پیروش به چین کرد روی
شه چین ابا لشکر بی‌شمار ز رزمش گریزان شده چند بار
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

ترکیب «سام پر خاشجوی» می‌تواند نشان دهد که خشم در شخصیت وی صرفاً واکنشی گذرا نیست، بلکه به یکی از ویژگی‌های نسبتاً پایدار سبک رفتاری او نزدیک شده است. این پر خاشگری در متن روایت، غالباً با عشق، ناکامی و نیاز به اثبات خود پیوند دارد؛ به‌ویژه آنجا که سام در مسیر دستیابی به مطلوب شخصی با مانع روبرو می‌شود. از این منظر، پر خاشگری سام را می‌توان بخشی از همان سبک زندگی جبرانی او دانست؛ سبکی که در آن عاطفه و کنش جنگی به هم می‌رسند و بحران درونی به میدان نبرد منتقل می‌شود.

● شخصیت جمشید

در کنار سام، جمشید نیز در سام‌نامه از شخصیت‌هایی است که میتوان سبک زندگی او را بر پایه مفاهیم آدلری تحلیل کرد. جمشید در این منظومه صرفاً یک پادشاه افسانه‌ای نیست، بلکه نماد شکوه، دانایی، میراث فرهنگی و قدرت دیرپا به شمار می‌آید. حضور او در رؤیاها و نقش راهنمایانه‌اش در هدایت سام، نشان می‌دهد که سبک زندگی او از محدوده قدرت سیاسی فراتر رفته و به سطحی از مرجعیت فرهنگی و معنوی رسیده است (واردی و نظری، ۱۳۸۹: ۱۰۱). از منظر آدلری، جمشید نیز با مسئله محدودیت انسانی و فناپذیری روبه‌روست و میکوشد از طریق ساختن میراث، کسب دانش و اعمال قدرت، بر این محدودیت غلبه کند. در این معنا، میل او به برتری را باید کوششی برای ماندگاری و گذر از مرز زمان دانست. در ابیات:

چه باید پدر را پسر چون تو بود یکی پندت از من بیاید شنود
زمانه برین خواجه سالخورد همی دیر ماند تو اندر نبرد
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

نوعی جهت‌گیری آشکار به سوی جاودانگی، تداوم نام و تثبیت جایگاه دیده می‌شود. با این حال، تفاوت جمشید با سام در آن است که برتری جویی او از مسیر دانایی، حکمت و میراث‌سازی عبور می‌کند. بنابراین، سبک زندگی جمشید را میتوان نوعی سبک زندگی برتری جوی حکیمانه دانست که در آن قدرت با خرد و آینده‌نگری همراه

شده است. این سبک زندگی، به سبب پیوند با منفعت جمعی و باقی گذاشتن آثار سودمند برای آیندگان، به الگوی سودمند اجتماعی نزدیک‌تر از سبک زندگی سام است.

• شخصیت نریمان

نریمان نیز در *سامنامه* نمونه‌ای مهم از سبک زندگی پهلوانی است. او در روایت، شخصیتی بی‌باک، جنگاور و بلندآوازه معرفی میشود که بی‌درنگ به میدان خطر گام مینهد:

نریمان درین دشت آمد به جنگ نیاورد یک دم درین که درنگ

(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

این بی‌درنگی در ورود به صحنه نبرد، نشان دهنده سطح بالای فعالیت، اعتماد به نفس و جهت‌مندی رفتاری اوست. از نظر آدلر، چنین شخصیتی را میتوان در چارچوب تلاشی مستمر برای برتری و جبران احساس کهنتری تحلیل کرد، با این تفاوت که این تلاش در نریمان صورتی تثبیت شده، اجتماعی و مشروع دارد. در ابیات دیگری نیز بر شهرت و احترام اجتماعی او تأکید شده است:

نریمان جنگی گردن فراز بسی جنگ و پیکار را داد ساز

...

که تا نام او شد به عالم بلند به نزد مهان شد بسی ارجمند

(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در اینجا، سبک زندگی نریمان بر محور پهلوانی، کنش هدفمند و کسب جایگاه اجتماعی تعریف میشود. او در پی اثبات خویش است، اما این اثبات در میدان مشروع جنگاوری و در نسبت با جامعه پهلوانی صورت میگیرد. به همین خاطر، برخلاف سام که در بسیاری از موارد نیروهای روانی خود را در مسیر مطلوب شخصی بسیج میکند، نریمان بیشتر به الگوی پهلوان سنتی و اجتماعی نزدیک است. میتوان گفت که اگر سام نماینده سبک زندگی فردگرا در *سامنامه* است، نریمان نماینده سبک زندگی پهلوانی جمع‌پذیر است.

بررسی سبک زندگی پهلوانان *سامنامه* بر اساس نظریه آدلر نشان میدهد که این منظومه در کنار ساختار حماسی خود، پیچیدگی‌های روان‌شناختی قابل توجهی دارد. سام مهم‌ترین نمود سبک زندگی فردگرایانه در این اثر است؛ شخصیتی که احساس کهنتری ناشی از سایه پدر، فشار انتظارات اجتماعی و تمنای عاشقانه، او را به سوی جبران، برتری‌جویی، دلاوری‌های اثبات‌طلبانه و گاه پرخاشگری سوق میدهد. از این رو، سبک زندگی او اگرچه فعال، پرتحرک و شجاعانه است، به دلیل غلبه هدف شخصی و کاهش علاقه اجتماعی، به الگوی ناسالم نزدیک میشود. در مقابل، جمشید با سبک زندگی برتری‌جوی حکیمانه و نریمان با سبک زندگی پهلوانی هدفمند، چهره‌هایی متعادل‌تر از جهت‌گیری شخصیت را عرضه میکنند. در نتیجه، *سامنامه* را میتوان عرصه تلاقی چند شیوه زیستن دانست یعنی سبک زندگی فردگرای عاشقانه در سام، سبک زندگی حکیمانه برتری‌جو در جمشید، و سبک زندگی پهلوانی اجتماعی در نریمان.

تحلیل تیپ‌های سبک زندگی پهلوانان دو منظومه بر اساس نظریه آدلر

بر اساس نظریه آدلر، سبک زندگی افراد بر پایه نوع مواجهه آنان با احساس حقارت، شیوه جبران و میزان علاقه اجتماعی در چهار تیپ فرمانروا، گیرنده، اجتنابی و سودمند اجتماعی قابل بررسی است. این تیپ‌ها در منظومه‌های حماسی نیز به خوبی قابل ردیابی‌اند؛ زیرا پهلوانان در موقعیت‌های بحرانی، الگوهای متفاوتی از سلطه‌جویی،

وابستگی، کناره‌گیری یا مسئولیت‌پذیری اجتماعی را نشان می‌دهند. در میان شخصیت‌های بهمن‌نامه، بهمن بیش از همه به تیپ فرمانروا نزدیک است. وی تحت تأثیر مرگ اسفندیار، فشار میراث خانوادگی و ناتوانی در بازگرداندن اقتدار کیانیان، دچار احساس حقارت می‌شود و برای جبران آن به انتقام‌جویی، خودکامگی و اعمال قدرت روی می‌آورد (حقیقت‌پور فلکدهی، ۱۴۰۰: ۲۹، ۵۳). واکنش تند او به اندرز مشاوران و تصمیمات عجولانه‌اش در حمله به سیستان، در ابیات زیر:

برآشفتم بهمن ز گفتار پیر بدو گفت کای مرد بد رای و خیر
تو را کی سزد پند دادن مرا که هستم ز تخم کیان سرورا
(عفیفی، ۱۳۷۰)

نشان می‌دهد که برتری‌طلبی وی بیشتر به صورت سلطه بر دیگران و پنهان‌سازی ناامنی درونی بروز می‌کند. با این حال، در پاره‌ای موارد، مانند آزاد کردن اسیران و دادگری در حکومت، رگه‌هایی از تیپ سودمند اجتماعی نیز در او دیده می‌شود. در سامنامه، سام نیز در مجموع به تیپ فرمانروا متمایل است؛ زیرا برای جبران احساس حقارت ناشی از مقایسه با پدر و فشار انتظارات اجتماعی، به دلاوری، برتری‌جویی و تأکید بر نژاد و توان رزمی خود روی می‌آورد (رستمی و خلیفه، ۱۴۰۰: ۳-۴). با این همه، سام در روابط عاطفی، به‌ویژه در مواجهه با پریدخت، حالتی وابسته و نیازمند به تأیید پیدا می‌کند؛ از این‌رو، در این ساحت به تیپ گیرنده نزدیک می‌شود. در واقع، سام در عرصه پهلوانی فرمانرواست، اما در عرصه عشق، انتظار دریافت محبت و پذیرش دارد. سبک زندگی او نیز بیشتر فردگرایانه و معطوف به اهداف شخصی است تا منافع جمعی؛ بنابراین از الگوی سودمند اجتماعی فاصله می‌گیرد (رویانی، ۱۳۹۲: ۱۷، ۱۸۹؛ آیدنلو، ۱۳۹۲: ۵۷).

در برابر این دو، نریمان به تیپ سودمند اجتماعی نزدیک‌تر است. او هرچند پهلوانی نام‌آور و جویای برتری است، اما این برتری‌جویی در چارچوب وظیفه پهلوانی، حمایت از جامعه و پرورش نسل بعدی معنا می‌یابد. نقش او به عنوان پدر، مربی و پهلوان حامی نشان می‌دهد که قدرت در وجود او با مسئولیت اجتماعی همراه است، نه با خودکامگی. جمشید نیز شخصیتی میانه دو تیپ فرمانروا و سودمند اجتماعی است. جایگاه شاهانه، میل به ماندگاری و برجای گذاشتن میراث‌های بزرگ، او را به برتری‌طلبی نزدیک می‌کند؛ اما از آنجا که این برتری در قالب حکمت، دانش و هدایت دیگران بروز می‌یابد، او در نهایت به تیپ سودمند اجتماعی نزدیک‌تر است (واردی و نظری، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در بهمن‌نامه، برزین‌آذر نیز نمونه روشن تیپ سودمند اجتماعی است. او با شجاعت و مهارت به نبرد اژدها می‌رود، اما هدفش صرفاً اثبات خود نیست، بلکه نجات مردم و رفع خطر از جامعه است؛ از این‌رو، فعالیت بالای او با علاقه اجتماعی همراه می‌شود (عفیفی، ۱۳۷۰: ۵۲۵). همچنین فرامرز شخصیتی میانه است که میان تیپ فرمانروا و سودمند اجتماعی در نوسان است؛ از یک سو، انتقام خون پسرش او را به خشونت و حمله سوق می‌دهد؛ از سوی دیگر، بخشندگی و آزاد کردن دشمنان نشان می‌دهد که او هنوز به اخلاق پهلوانی و منفعت جمعی پایبند است.

تحلیل تطبیقی سبک زندگی و هدفمندی کنش پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه

از دید آدلر، سبک زندگی الگویی نسبتاً پایدار از ادراک، احساس و رفتار است که در سال‌های آغازین زندگی شکل می‌گیرد و جهت کلی رفتار فرد را تعیین می‌کند (فدایی، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۳). بر این اساس، اگرچه پهلوانان هر دو اثر در جهان حماسی عمل می‌کنند، منطق درونی رفتار و هدفمندی کنش آنان یکسان نیست. در بهمن‌نامه، سبک زندگی پهلوانان بیش از همه با میراث خانوادگی، کین‌خواهی و بازسازی منزلت پیوند دارد. شخصیت بهمن در مرکز این الگو قرار می‌گیرد. مرگ اسفندیار و خاطره شکست او به دست رستم، در بهمن احساس کمبود و ضرورت

جبران پدید می‌آورد و این تجربه به عامل جهت‌دهنده رفتارهای او بدل می‌شود (حقیقت‌پور فلکدهی، ۱۴۰۰: ۲۹). به همین علت بسیاری از کنش‌های وی از جمله لشکرکشی‌ها و کوشش برای تثبیت اقتدار، در راستای احیای شکوه کیانی و اثبات شایستگی خویش معنا می‌یابد (عفیفی، ۱۳۷۰: ۱۱۰). با این همه، شخصیت بهمن یکسره در سلطه‌جویی خلاصه نمی‌شود و در برخی صحنه‌ها نشانه‌هایی از عدالت‌خواهی و توجه به سامان اجتماعی نیز در او دیده می‌شود (صفا، ۱۳۳۳: ۲۲).

در یک مقایسه مستقیم میان دو منظومه می‌توان گفت که هر دو پهلوان محوری، بهمن و سام، کنش خود را بر بستر احساس کهرتی و کوشش برای جبران آن بنا می‌کنند، اما منشأ و جهت این جبران در آن‌ها متفاوت است. در بهمن، منشأ احساس کهرتی بیرونی و خاندانی است (مرگ اسفندیار و فشار میراث کیانی) و جبران به سوی قدرت سیاسی، انتقام و تثبیت اقتدار جهت می‌گیرد؛ حال آنکه در سام، منشأ احساس کهرتی بیشتر فردی و عاطفی است (سایه نام نریمان و تمنای وصال) و جبران در مسیر خطرپذیری، اثبات خویش و دستیابی به مطلوب شخصی نمود می‌یابد. از حیث علاقه اجتماعی نیز، کنش بهمن غالباً معطوف به منفعت شخصی و کین‌خواهی است، در حالی که در سام، در کنار فردگرایی، رگه‌هایی از فروتنی عاطفی و نیاز به تعلق دیده می‌شود. در برابر این دو شخصیت نزدیک به الگوی فردمحور، پهلوانانی چون فرامرز و برزین‌آذر در بهمن‌نامه و نریمان و جمشید در سامنامه، به سبب پیوند کنش با مسئولیت جمعی و خرد، به الگوی سودمند اجتماعی نزدیک‌ترند. این مقایسه نشان می‌دهد که تفاوت دو منظومه نه در اصل وجود جبران، بلکه در زمینه و جهت‌گیری آن است؛ تفاوتی که در جدول ۱ صورت‌بندی شده است.

در مقابل، در سامنامه، سبک زندگی پهلوانان بیشتر در تلاقی دلاوری حماسی با تمنای فردی و عاطفی شکل می‌گیرد. سام، که در سایه نام نریمان قرار دارد، همواره در پی اثبات خویش است و این وضعیت نوعی احساس کهرتی در او ایجاد می‌کند. از این‌رو، کنش‌های او اغلب در قالب دلاوری، خودنمایی پهلوانی و تلاش برای دستیابی به مطلوب شخصی بروز می‌کنند (رویانی، ۱۳۹۲: ۱۷). عشق به پریدخت نیز سبب می‌شود که بخش مهمی از رفتار سام در مسیر وصال و ارضای تمنای فردی قرار گیرد و هدفمندی کنش او نسبت به بهمن‌نامه خصلتی شخصی‌تر و عاطفی‌تر بیابد (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۵۷).

در دو منظومه، تفاوت در شیوه جبران احساس کهرتی نیز آشکار است. بهمن بیشتر از راه قدرت، انتقام و تسلط سیاسی به جبران می‌پردازد و به تیپ فرمانروا نزدیک می‌شود، حال آنکه سام احساس کمبود را بیشتر از طریق خودنمایی، خطرپذیری و تأکید بر توان فردی جبران می‌کند. در کنار این دو، شخصیت‌هایی چون برزین‌آذر و فرامرز در بهمن‌نامه و نریمان و جمشید در سامنامه به الگوی سودمند اجتماعی نزدیک‌ترند؛ زیرا کنش آنان با مسئولیت‌پذیری و توجه به منافع جمعی همراه است.

جدول ۱. جمع‌بندی تطبیقی سبک زندگی و هدفمندی کنش پهلوانان سام‌نامه و بهمن‌نامه
بر اساس نظریات آدلر. مأخذ: یافته‌ی پژوهش.

منظومه و شخصیت	سبک زندگی غالب	منشأ یا زمینه احساس کهنتری	شیوه جبران	نوع هدفمندی کنش	جمع‌بندی نهایی
بهمن‌نامه _ بهمن	قدرت‌محور و جبران‌جو	مرگ اسفندیار و شکست او به دست رستم	انتقام، لشکرکشی، تثبیت اقتدار	خاندانی، سیاسی و معطوف به احیای منزلت	بهمن شخصیتی است که کنش او عمدتاً از احساس کمبود و میل به بازسازی اقتدار سرچشمه میگیرد، هرچند در برخی موارد نشانه‌هایی از توجه به نظم و عدالت نیز در او دیده میشود.
بهمن‌نامه / برزین‌آذر و فرامرز	سودمند اجتماعی	نه بر پایه کمبود فردی، بلکه در متن مسئولیت پهلوانی	حمایت، دفاع، رفع خطر، گذشت	جمع‌محور و اخلاقی	این پهلوانان الگوی کنشی نزدیکتر به علاقه اجتماعی دارند و رفتارشان بیش از سلطه‌جویی، با مسئولیت‌پذیری و اخلاق پهلوانی تعریف میشود.
سام‌نامه _ سام	فردمحور و خوداثبات‌گر	قرار گرفتن در سایه نام و اعتبار نریمان	دلاوری، خطرپذیری، اثبات خویش	فردی، هویتی و عاطفی	سام بیشتر میکوشد از طریق کنش پهلوانی، هویت مستقل خود را تثبیت کند؛ از این رو رفتار او نسبت به پهلوانان بهمن‌نامه رنگ فردی‌تر و احساسی‌تری دارد.
سام‌نامه _ نریمان و جمشید	سودمند اجتماعی	مبتنی بر وظیفه پهلوانی و خردمندی	هدایت، حمایت، حفظ نظم	اجتماعی و معطوف به منفعت جمعی	این شخصیت‌ها نماینده الگوی متعادل‌تر برتری‌جویی‌اند؛ الگویی که در آن توانمندی فردی در خدمت جامعه و نظم عمومی قرار میگیرد.
جمع‌بندی کلی	بهمن‌نامه: خاندانی - سیاسی سام‌نامه: فردی - عاطفی	هر دو منظومه متأثر از احساس کمبود، اما با زمینه‌های متفاوت	در بهمن‌نامه بیشتر از راه قدرت؛ در سام‌نامه بیشتر از راه خوداثباتی	در اولی احیای اقتدار، در دومی اثبات هویت و مطلوب شخصی	بر اساس نظریه آدلر، تفاوت اصلی دو منظومه در این است که بهمن‌نامه الگوی پهلوانی معطوف به جبران تاریخی و سیاسی را بازبینی‌ماید، حال آنکه سام‌نامه بیشتر بازتاب‌دهنده پهلوانی معطوف به فردیت، عاطفه و اثبات خویش است.

نتیجه‌گیری

بررسی سامنامه و بهمن‌نامه بر پایه نظریه روانشناسی فردی آدلر نشان می‌دهد که کنش پهلوانان در این دو منظومه، تنها بر بنیاد قدرت بدنی، شجاعت رزمی یا جایگاه حماسی آنان قابل تبیین نیست، بلکه با الگوهای احساسی کهنتری، جبران، هدفمندی کنش و میزان علاقه اجتماعی پیوند دارد. در این پژوهش، سبک زندگی شخصیت‌ها بر اساس شاخصهایی چون واکنش به فقدان و تحقیر، تأکید بر تبار، شیوه مواجهه با دشمن، انگیزه نبرد یا سفر، و نسبت کنش فردی با منفعت جمعی سنجیده شد. از این رو، مفاهیم آدلری در تحلیل شخصیت‌ها نه به صورت انتزاعی، بلکه در پیوند با رفتارها و جهت‌گیری‌های روایی آنان معنا یافته‌اند.

در بهمن‌نامه، الگوی غالب در شخصیت بهمن، جبران حیثیتی و تبارمحور است. مرگ اسفندیار، ضرورت بازسازی اقتدار خاندان و واکنش شدید به تهدید منزلت، کنش او را به سوی انتقام و تثبیت قدرت سوق می‌دهد. با این حال، بهمن را نمیتوان صرفاً به سلطه‌جویی یا خودمحوری فروکاست؛ زیرا در بخش‌هایی از روایت، نشانه‌هایی از نظم‌خواهی و مسئولیت پادشاهانه نیز دیده می‌شود. بنابراین، او بیشتر نمونه غلبه جبران قدرت‌محور بر علاقه اجتماعی است، نه مصداقی یک‌دست از ناسازگاری روانی.

در سامنامه، سازوکار جبران بیشتر صورتی فردی و عاطفی دارد. سام در نسبت با نام نریمان، آزمون‌های پهلوانی و تمنای عاشقانه، در پی اثبات خویش است. کنش او، برخلاف بهمن، کمتر در مدار اقتدار سیاسی و بیشتر در مسیر خودآثباتی، خطرپذیری و پیوندجویی خصوصی حرکت میکند. از این جهت، نزدیکی او به الگوی سودمند اجتماعی نسبی و ناپایدار است. شخصیت‌هایی چون زال، برزین‌آذر، فرامرز، جمشید و نریمان، امکان‌های دیگر جبران را نشان می‌دهند. از تدبیر و مسئولیت‌پذیری تا فداکاری، انتقام یا طلب منزلت اجتماعی. اهمیت این شخصیت‌ها در آن است که نشان می‌دهند جبران احساس کهنتری همواره به خشونت یا سلطه نمی‌انجامد، بلکه میتواند با علاقه اجتماعی، حفظ کرامت، خیر عمومی یا استمرار فرهنگی همراه شود. بر این اساس، تفاوت دو منظومه را باید تفاوت در غلبه الگوها دانست، نه تقابلی مطلق. بهمن‌نامه بیشتر جبران زخم حیثیتی را در سطح قدرت و انتقام برجسته میکند، در حالی که سامنامه جبران فردی و عاطفی را در مسیر اثبات خویشتن پیش میبرد. با این همه، هر دو منظومه نشان می‌دهند که پهلوان حماسی، در پس چهره نیرومند خویش، شخصیتی هدفمند و آسیب‌پذیر است که کنش وی پاسخی به فقدان، کمبود و طلب برتری است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه ریاحی راهنمایی رساله را برعهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مرزده شفیعی به عنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم نسرین فهیمی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیئت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام می‌نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش برعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Azarpira, M., Ardestani Rostami, H. R., Emami, N., & Kheradmandpour, M. (2022). A study and analysis of humanistic structures in the fantastical mythological characters of the epic poems Bahmannameh and Faramarznameh in accordance with Abraham Maslow's theory of self-actualization. *Islamic Art Studies*, 19(45).
- Adler, A. (2004). The scope of personality theory and psychotherapy (Firoozbakht & A. H. Sazman, Trans.). Tehran: Danjeh.
- Adler, Alfred. (2000). Understanding human nature from the perspective of psychology (T. Javahersaz, Trans.). Tehran: Roshd.
- Aydenloo, Sajjad. (2013). A review of the new critical edition of Samannameh. *Ketab-e Mah-e Adabiyat*, No. 80 (serial 194), Azar (November-December 2013).
- Ain, Maryam; Tabasi Ne'mat, Hamid; & Esfahani, Emran. A comparative study of love and its presence in the epic poems Kushnameh and Bahmannameh. *Persian Language and Literature (Islamic Azad University, Sanandaj Branch)*, Year 15, No. 56, Fall 2023, pp. 97-116.
- Eckstein, D. (2009). Lifestyle assessment and treatment. Ahvaz: Rasesh Publishing.
- Olfat, S., & Salemi, A. (2012). The concept of lifestyle. *Journal of Lifestyle Studies*, 1(1).
- Iranshah ibn Abi al-Khayr. (1991). Bahmannameh (R. Afifi, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.
- Bayat, Mohammad Reza. (2011). Religion and the meaning of life in analytic philosophy. Qom: University of Religions and Denominations.
- Haghighatpour Falakdehi, Nasibeh. (2021). A comparative study of the character of Bahman in Bahmannameh and Shahnameh and a psychoanalytic analysis of his personality from Alfred Adler's perspective. Master's thesis in Persian Language and Literature, Golestan University, Faculty of Humanities.
- Talkhabi, Mehri. (2012). A look at the most important fratricides in Shahnameh from the perspective of Adler's inferiority-complex theory. *Dekhoda Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*, Vol. 9, No. 31, Spring 2017.
- Radmanesh, A., Rostami, F., & Khalifeh, M. (2021). A study of the hero and antihero in Khwaju Kermani's Samannameh. *Specialized Quarterly Journal of Persian Language and Literature*, 17(25), 1-13.
- Ruyani, V. (2013). Samannameh. Tehran: Miras-e Maktoob Publishing Institute.
- Siasi, A. A. (1999). Theories of personality (14th ed.). Tehran: University of Tehran Press.
- Shamloo, S. (2003). Personality psychology. Tehran: Roshd.

- Schultz, D., & Schultz, S. E. (2017). *Theories of personality* (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Tehran: Virayesh.
- Seddighi, M. (2012). Someone sewed a child of silk: An analysis of Sam's character based on Adler's theory and drama therapy. *Nameh-ye Adab-e Farsi*, 3(2).
- Safa, Z. (1954). *Epic composition in Iran*. Tehran: Amir Kabir.
- Alizamani, A. A. (2007). The meaning of life. *Journal of Philosophy of Religion*, (9), 59-90.
- Ghobadi, Hosseinali. (2009). A psychoanalytic critique and study of the character of Zal from Alfred Adler's perspective. *Naghd-e Adabi Quarterly*, 2(7), 90-120.
- Fadaei, M. (2016). The relationship between "lifestyle" and "meaning of life" in Alfred Adler's thought. *Lifestyle Research Journal*, 2(3), 65-76.
- Feist, J., & Feist, G. J. (2019). *Theories of personality* (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Tehran: Ravan.
- Mohammadnejad, M. (2017). A study and analysis of the psychological characteristics of fifteen mythological and heroic characters in Shahnameh with an emphasis on Adler's theory. Payame Noor University, Tehran Graduate Education Center.
- Mehrabadi, M. (1991). *Samannameh*. Tehran: Donya-ye Ketab Publications.
- Mehrabadi, M. (2007). *Samannameh*. Tehran: Donya-ye Ketab.
- Mirnejad, Seyedeh Zahra, & Aboutalebi, Farah. (2012). Bahmannameh, or the history of the heroes of Sistan? Sixth Conference on Literary Research, Tehran. <https://civilica.com/doc/193606>
- Nasehi, A., & Raeisi, F. (2007). A review of Adler's theories. *Advances in Cognitive Science*, 9(1), 55-66.
- Vardi, Z., & Nazari, H. (2010). A study of the mythical structure in the story of Samannameh. *Mystical Literature Studies*, 4(2), 77-102.
- Adler, A. (1927). *Understanding human nature*. Greenberg.
- Adler, A. (1956). *The individual psychology of Alfred Adler: A systematic presentation in selections from his writings* (H. L. Ansbacher & R. R. Ansbacher, Eds.). Basic Books.
- Disque, J. G., & Bitter, J. R. (1998). Integrating narrative therapy with Adlerian lifestyle assessment: A case study. *Journal of Individual Psychology*, 54, 431-450.
- Eife, G. (2019). The development of Alfred Adler's individual psychology: Theory of personality, psychopathology, psychotherapy (1912-1937). <https://doi.org/10.13109/9783666403842>
- Feist, J., & Feist, G. J. (2009). *Theories of Personality* (7th ed.). McGraw-Hill Higher Education. <http://www.primisonline.com>.
- Mosak, H. H., & Maniaci, M. (1999). *A primer of Adlerian psychology*. Brunner-Routledge.

فهرست منابع فارسی

- آذرپیرا، م.، اردستانی رستمی، ح.، ر.، امامی، ن.، و خردمندپور، م. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرنامه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو. *مطالعات هنر اسلامی*، ۱۹ (۴۵).
- آدلر، آ. (۱۳۸۳). *گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی (فیروزبخت و ع. ح. سازمن، مترجمان)*. تهران: دانژه.

- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی (ترجمه طاهره جواهرساز). تهران: رشد.
- آیدانلو، سجاد. (۱۳۹۲). «بررسی تصحیح جدید سامنامه». کتاب ماه ادبیات، شماره ۸۰ (پیاپی ۱۹۴)، آذر ۹۲.
- آیین، مریم؛ طبسی نعمت، حمید؛ اصفهانی، عمران. «بررسی و مقایسه تطبیقی عشق و حضور آن در منظومه‌های حماسی کوش‌نامه و بهمن‌نامه». زبان و ادب فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان)، سال ۱۵، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۲، صص. ۹۷-۱۱۶.
- اکستین، د. (۱۳۸۸). ارزیابی و درمان سبک زندگی. اهواز: نشر ریش.
- الفت، س. و سالمی، آ. (۱۳۹۱). مفهوم سبک زندگی. فصلنامه مطالعات سبک زندگی، (۱)۱.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه (ر. عفیفی، تصحیح و ویرایش). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیات، محمدرضا. (۱۳۹۰). دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حقیقت‌پور فلک‌دهی، نصیب. (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی شخصیت بهمن در بهمن‌نامه و شاهنامه و تحلیل روانکاوی شخصیت او از دیدگاه آلفرد آدلر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان، دانشکده علوم انسانی.
- تلخایی، مهری. (۱۳۹۱). «نگاهی به مهم‌ترین برادرکشی‌های شاهنامه از منظر نظریه‌ی عقده‌ی حقارت آدلر». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۹، شماره ۳۱، بهار ۹۶.
- رامدمنش، ع. رستمی، ف. و خلیفه، م. (۱۴۰۰). بررسی قهرمان و ضدقهرمان در سامنامه خواجه کرمانی. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، (۲۵)۱۷، ۱-۱۳.
- رویانی، و. (۱۳۹۲). سامنامه. تهران: مؤسسه نشر میراث مکتوب.
- سیاسی، ع. ا. (۱۳۷۸). نظریه‌های شخصیت (چاپ ۱۴). تهران: نشر دانشگاه تهران.
- شاملو، س. (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
- شولتز، د. و شولتز، س. ا. (۱۳۹۶). نظریه‌های شخصیت (ی. سیدمحمدی، مترجم). تهران: ویرایش.
- صدیقی، م. (۱۳۹۱). یکی کودکی دوختند از حریر: تحلیل شخصیت سام بر پایه نظریه آدلر و نمایش درمانی. نامه ادب فارسی، (۲)۳.
- صفا، ذ. (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- علی‌زمانی، ا. ع. (۱۳۸۶). معنای زندگی. پژوهشنامه فلسفه دین، (۹)، ۵۹-۹۰.
- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۸). نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر. فصلنامه نقد ادبی، (۷)۲، ۹۰-۱۲۰.
- فدایی، م. (۱۳۹۵). نسبت «سبک زندگی» و «معنای زندگی» در اندیشه آلفرد آدلر. پژوهشنامه سبک زندگی، (۳)۲، ۶۵-۷۶.
- فیست، ج. و فیست، گ. ج. (۱۳۹۸). نظریه‌های شخصیت (ی. سیدمحمدی، مترجم). تهران: روان.
- محمدنژاد، م. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ویژگی‌های روان‌شناختی ۱۵ تن از شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی در شاهنامه با تأکید بر نظریه آدلر. دانشگاه پیام نور، مرکز تحصیلات تکمیلی تهران.
- مهرآبادی، م. (۱۳۷۰). سامنامه. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مهرآبادی، م. (۱۳۸۶). سامنامه. تهران: دنیای کتاب.
- میرنژاد، سیده زهرا و ابوطالبی، فرح. (۱۳۹۱). بهمن‌نامه یا تاریخ پهلوانان سیستان؟، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، تهران، <https://civilica.com/doc/193606>
- ناصحی، ع. و رئیس، ف. (۱۳۸۶). مروری بر نظریات آدلر. تازه‌های علوم شناختی، (۱)۹، ۵۵-۶۶.

- واردی، ز. و نظری، ح. (۱۳۸۹). بررسی ساختار اسطوره‌ای در داستان سامنامه. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۴(۲)، ۷۷-۱۰۲.
- آدلر، آ. (۱۹۲۷). درک طبیعت انسان. گرینبرگ.
- آدلر، آ. (۱۹۵۶). روانشناسی فردی آلفرد آدلر: ارائه‌ای نظام‌مند در گزیده‌هایی از نوشته‌های او (اچ. ال. آنسباخر و آر. آر. آنسباخر، ویراستاران). کتاب‌های پایه.
- دیسک، جی. جی. و بیتر، جی. آر. (۱۹۹۸). ادغام روایت‌درمانی با ارزیابی سبک زندگی آدلری: یک مطالعه موردی. مجله روانشناسی فردی، ۵۴، ۴۳۱-۴۵۰.
- ایف، جی. (۲۰۱۹). توسعه روانشناسی فردی آلفرد آدلر: نظریه شخصیت، آسیب‌شناسی روانی، روان‌درمانی (۱۹۱۲-۱۹۳۷). <https://doi.org/10.13109/9783666403842>.
- فیست، جی.، و فیست، جی. جی. (۲۰۰۹). نظریه‌های شخصیت (ویرایش هفتم). انتشارات مک‌گرا-هیل هایلر اجوکیشن. <http://www.primisonline.com>.
۳۴. موساک، اچ. اچ. و مانیچی، ام. (۱۹۹۹). مبانی روانشناسی آدلری. بروئر راتلج.

معرفی نویسندگان

نسرین فیهیمی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: 3051132421@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0001-8063-1034)

فاطمه ریاحی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: fatemeh.riahi@iaui.ir :نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0008-7833-8534)

مژده شفیع: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: fatemeh.riahi@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0007-8384-9139)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Nasrin Fahimi: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: 3051132421@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0001-8063-1034)

Fatemeh Riahi: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: fatemeh.riahi@iaui.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0008-7833-8534)

Mozhdeh Shafiei: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: fatemeh.riahi@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0007-8384-9139)